

پرورش قوه قضاوت



اگر روزی همه مردم؛ قاضیان عادل و آگاه بشوند، هیچگونه نیسازي
به این همه دستگاه‌های داوری نخواهد بود!

برای داوری میان مردم، کسانی را اختیار کن که پیش تو از همه بالاتر باشند. آنها که در تنگنای امور محدود نمی‌شوند و اصحاب دعوی آنها را به لجاجت نمی‌اندازند و در خطای خود پابرجا نمی‌مانند و در وقت شناسایی حق از بازگشت به آن عاجز نیستند و خود را گرفتار طمع نمیکنند و در حل مشکلات؛ به اطلاعات کم و ناچیز قانع نیستند. آنها که در حوادث مشتبه، بیشتر توقف میکنند و بدلیل‌های بیشتر روی می‌آورند و بر اثر مراجعات مردم کمتر بمال و خستگی تن در میدهند و بر روشن ساختن امور شکیباترند و در وقت روشن شدن حکم؛ برنده‌ترند مدح و ثنای مردم آنها را در اجرای حق سست نمی‌سازد

هر جامعه‌ای افرادی را بعنوان قاضی پروراند، بر پشت میز قضاوت می‌نشانند. اینگونه قاضیان، گرفتار تضاد و تناقض اظهارات طرفین دعوا و شهود و ضابطان و وکلای دفاع و بیج و خم پرونده‌های تطور و بالاخره نحوه برداشت شخصی وجدانی خود هستند.

آئین آسمانی اسلام شرط میکند که این طبقه باید علاوه بر اطلاعات علمی و آمادگی فکری؛ دارای «ملکه عدالت» باشند. یعنی در ترك خطا و منکرات؛ خو گرفته و عادت پیدا کرده باشند. بدیهی است که ترك عادت، دشوار است. علی (ع) در همین باره بمالك اشتر دستور داد:

و تشویق‌ها آنها را به انحراف از حق راغب‌نمی‌کند و تعداد این افراد کم است . (۱)
البته کار این قاضیان در دایره بسیار محدودی است . اما در عین اینکه محدود است ؛ پراهمیت و خطیر!

در اینجا بحث ما در این است که از لحاظ تربیتی، باید هر انسانی را يك قاضی بار آورد . پرواضح است که آفریننده جهان ؛ بهمه انسانها استعداد داورى عطا فرموده است . در زندگی اجتماعی، روابط مردم آن چنان است که هر فردی باید يك قاضی باشد . آنچه يك قاضی بصیر و وظیفه شناس و عادل !

در میان این همه مسائل اجتماعی و عرفی و تضادها و اختلافاتی که پیدا میشود ، می‌توان حدس قوی زد که يك درصد آنها هم منجر به تشکیل پرونده و مراجعه به دادگستری و قاضی نمیشود . این جامعه است که خود يك دادگستری بزرگ و بدون کارمند و پرونده و تشکیلات اداری و وزارتى است و هر فردی از آن بعنوان يك قاضی و داور ، در کلیه شؤون و جریانات ، صاحب رأى و قضاوت است و باز همین جامعه است که خود يك دستگاه اجرائی است بدون داشتن زندان و جریمه و پلیس و اعدام و . . .
خوبی و وظیفه شناسی این دادگستری بزرگ و

این دستگاه اجرائی وسیع ، مربوط است بر شد فکری و اجتماعی مردم و هم ایمان ایشان . رشد فکری و اجتماعی و داشتن ایمان هم منوط است بیک تربیت صحیح ؛ که آنها باید از محیط خانواده شروع شود و در محیط اجتماعی بشمر برسد .

این نکته هم ناگفته نماند که توجه بکار این دادگستری بزرگ و این دستگاه اجرائی وسیع ؛ کاملاً لازم و ضروری است . جالب این است که این دادگستری و دستگاه اجرائی بزرگ با آن دادگستری و دستگاه اجرائی محدود ، از لحاظ کمی و کیفی بایکدیگر متفاوتند . هر چه این دادگستری و دستگاه اجرائی بزرگ در کار خود هوشیارتر و وظیفه شناس‌تر و موفق‌تر باشند ، کار آن دادگستری و دستگاه اجرائی محدود ؛ کمتر و کوچک‌تر می‌شود و بهمین نسبت ؛ اگر روزی همه مردم ؛ قاضیان عادل و آگاه بشوند ، هیچگونه نیازی به آن دستگاه‌ها پیدا نخواهد شد .

بالعکس هر چه این دادگستری و دستگاه اجرائی در کار خود ، ناآگاه‌تر و بیشتر فاقد احساس مسؤولیت باشد ، آن دستگاه‌ها عریض‌تر و طولی‌تر خواهند شد .

بهیچوجه مشغله زیاد قاضیان و طول و تفصیل دستگاه‌های دادگستری يك مملکت و کثرت جریمه-

(۱) «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسك ممن لانضیق به الامور ولا تمحکه المحصوم ولا یتمادی فی الزلة ولا یحصرنم الفیء الی الحق اذا عرفه ولا تشرف نفسه علی طمع ولا یکنفی بادی فهم دون اقصاه و اوقفهم فی الشبهات و آخذهم بالحجج و اقلهم تبرما بمراجعة الخصم و اصبرهم علی تکشف الامور و اصبرهم عند انضاح الحکم ممن لا یزدهیه اطراء و لا یستمله اغراء و اولئک قلیل» (نهج البلاغه صبحی صالح ۲۳۴)

که روزبروز به گسترش دستگاه‌ها و تسریع قضات دادگستری بیشتر احساس احتیاج میشود .

بر حسب گزارش سازمان I-B-F در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۷ در هر ۴۳ دقیقه يك قتل و در هر ۱۹ دقیقه يك تجاوز جنسی و در هر دو دقیقه يك حمله و تهدید با اسلحه و در هر ۲/۵ دقیقه يك سرقت معمولی و در هر ۲۰ ثانیه يك سرقت در خانه مردم و در هر ۴۸ ثانیه يك اتومبیل دزدی و در هر ۳۰ ثانیه يك مورد جیب بری اتفاق افتاده است . در این سال جنایات ۱۵/۳ درصد افزایش یافته است . ارقام و آمار جنایات که از پرونده‌ها و بایگانیهای پلیس‌های محلی و دولتی اخذ شده ، حاکی از آن است که در سال ۱۹۶۷ بیش از ۳۸ میلیون جنایت حادث و شدید در آمریکا اتفاق افتاده است . این جنایات بر دو دسته اند : ۱- قتل و غارت و تجاوز جنسی و حمله با اسلحه گرم ۲- سرقت (۱)

در کشور خودمان کیهان مورخه ۵۰/۲/۲ گزارش داد که : «ماموران اداره آگاهی سال گذشته ؛ با دستگیری ۳۵۲۰ نفر از دزدان ؛ کلاهبردارها ، جیب‌برها و مستخدمین خانه‌ها ۳۸۱ میلیون ریال اموال مسروقه کشف کردند . طبق آمار ، ۱۷۵۲ دستگاه اتومبیل از اموال مسروقه پیدا شده است . طبق آمار ۲۰٪ دزدان و جیب بران را زنان تشکیل میدهند» همین روزنامه (۴۹/۱۲/۲۴) می‌نویسد : «در سال جاری ۱۴ نفر اعدام شدند که بیشتر آنان قاچاقچی بودند و برخی از جنایتکاران در میان آنها بودند و در گوشه و کنار تهران ۶۷ نفر بقتل رسیده‌اند»

شدگان و مجوسین دلیل رشد و کمال جامعه نیست . جامعه هنگامی به مرحله رشد و کمال می‌رسد که دستگاه‌های دادگستری دچار کمبود مشتری و سردی بازار کار و کمبود مراجعه کنندگان باشد .

* * *

برای اینکه جامعه بر رشد و کمال برسد و هزینه‌های سنگین و کمر شکن در راه حل و فصل دعاوی و رسیدگی به پرونده‌ها و جرائم و نگهداری مجرمین ، مصرف نشود ، بهترین راه این است که در تربیت نوابوگان پرورش قوه قضات را هم وارد سازیم . تنظیم کنندگان اعلامیه حقوق بشر ، توجه کرده‌اند که پرورش قوه قضات کودکان یکی از حقوق مسلم آنهاست و باید ادا شود .

همانطوری که قبلا هم گفته‌ایم ، حق همیشه با تکلیف همراه است . متأسفانه در متن اعلامیه نگفته‌اند این تکلیف بر عهده کیست ؟ پدر و مادر ؟ معلمان ؟ دولت ؟ جامعه ؟ یا همه آنها ؟

شاید هم احاله بوضوح کرده‌اند . معلوم است که همه آنها در سهم خود تکلیف دارند . تکلیفی که بدبختانه هیچگونه مؤاخذه و ضامن اجرائی ندارد . اگر هم دارد ؛ شخصی و وجدانی است و اگر هم حساب و کتابی در کار باشد که هست - اخروی و آن جهانی است نه دنیوی و این جهان !

متأسفانه یکی از عوارض تمدن قرن طلائی ا بالا رفتن میزان جنایات و افزایش گسیختگی مردمی است که روح ماتریالیستی و بی بند و باری سارتری و آگزیستانسیالیستی چنان بر آنها چیره گشته است

علی (ع) به حارث همدانی فرمود: «**أَلْحَقْ
لَا يُعْرِفُ بِأَهْلِهِ ، اعْرِفِ أَلْحَقَ تَعْرِفِ
أَهْلَهُ**» (۲)

جامعه باید بداند و پدران و مادران باید آگاه باشند که کودکان از ایشان جدا نیستند و سرنوشت همگی یکی است. گمان نکنند که افسارگسیختگی نسل جوان بخود او مربوط است و نسل کهن در آن شریک و مسؤول نیست. باید از علی (ع) الهام گرفت.

درنامه‌ای بفرزندش امام حسن مجتبی (ع) می - نویسد: «**وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ
كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ
كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي**» (۳) تورا قسمتی از وجود خودم بلکه همه وجود خودم یافتم. تا آنجا که گویی آنچه بتو رسد؛ بمن میرسد و اگر مرگ گریبانگیر تو شود، گویی گریبانگیر من شده است.

سپس بمنظور پرورش کامل قوه قضاوت او است که میفرماید: «در آنچه نمیدانی سخن نگو و آنچه تکلیف‌نداری خطاب نکن و از راهی که خطرگمراهی دارد؛ نرو، زیرا خود نگهداری در وقت حیرت و گمراهی، بهتر از گرفتاری خطرات است» (۴)

نمونه‌ای که علی (ع) می‌برواند جوانی است که فردا در زندگی اجتماعی خویش، بطور کامل از یک قوه قضاوت پرورش یافته، برخوردار است

دوای این دردها توسعه دادگستریها و تربیت کار آگاهان نیست. البته اگر جامعه را اینچنین بحال خودرها کنیم؛ چاره‌ای جز این نداریم و در این راه باید بصرف آلف والوف پردازیم تا هرچه بیشتر چهره شوم مفسد اجتماعی را در آئینه دادگستریها و پرونده‌ها و ندامتخانه‌ها منعکس کنیم. راستی اینها چه آئینه سراپانمای خوبی هستند! جامعه ورشد و خوبی و بدی و صلاح و فسادش را باید در همین آئینه تماشا کرد!

تنها راه صحیح این است که به پرورش قوه قضاوت یکایک افراد پردازیم که هم خوب بفهمند و هم قضاوت کنند و هم خوب عمل کنند؛ در روایات اسلامی آمده است که: دو طفل؛ خط خود را پیش امام حسن مجتبی (ع) آوردند که بگوید کدام بهتر است؟ علی (ع) فرمود: «**يَا بَنِي أَنْظِرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمٌ وَاللَّهِ سَأَلْتُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» (۱) پسر من! مواظب داوری خود باش. در قیامت، خداوند درباره آن از تو بازخواست میکند.

در اسلام به این راه کمال اهمیت داده شده است. آنچه برای هر فرد مهم است، حق شناسی او است. حق شناسی هم باید بدون توجه به شخصیت‌ها و محیط باشد. یعنی باید حقیقت را جدا و منهای اشخاص، مورد مطالعه قرارداد و شناخت.

۱- تفسیر مجمع البیان ۶۴/۳

۲- تفسیر مجمع البیان ۳۱۰/۶

۳- نهج البلاغه صبحی صالح ص ۳۹۱

۴- نهج البلاغه صبحی صالح ص ۳۹۲

پیکار سر نوشت

خلاصه قسمتهای گذشته :

«احمد دانشجوی دانشکده «مانیل» در «فیلمیپین» پس از آنکه به زادگاه خود در «کوتا با تو» بازمی گردد سعی مینماید پدرش را از تصمیمات دولت مسیحی فیلیپین راجع به اخراج هرچه بیشتر مسلمانان از سرزمین هایشان آگاه سازد. پدر احمد که مردی بی تفاوت است از او میخواهد که به جای فکر کردن به آن مسائل، فقط درسهای دانشکده اش را بخواند تا در آینده بتواند شغل پردرآمدی بدست آورد.

احمد با ناراحتی از پدرش جدا میشود و پس از ملاقات با «فائزه» نامزدش برای او شرح میدهد که استعمار اسپانیا چگونه در طول چند قرن، مسلمانان را مورد ظلم و ستم قراردادده بود. وی سپس از مبارزات پرشور مسلمانان علیه استعمار اسپانیا سخن میگوید.

چند روز بعد احمد چند خطبه پرشور و سازنده نهج البلاغه را برای نامزدش فائزه میخواند و وی را سخت متقلب می سازد.

احمد پس از خواندن خطبه های دیگری از کتاب جاودان علی (ع) گفت :

— فائزه، آیا بهتر نیست که از این پس بانگش تازه ای به جهان و پدیده های آن بنگریم و آیا فکر نمیکنی که اگر ملت ما با اندیشه های علی (ع) آشنا شوند سرنوشتی دیگر پیدا خواهند کرد.

فائزه در حالیکه اشکهای خود را پاک میکرد گفت :

— بله، این کتاب زندگیست و من آنچنان شیفته آن گشته ام که هیچ واژه ای نمیتواند احساسات و شوق درونیم را بیان سازد.

و آنگاه دو نامزد جوان از جای برخاستند. احمد که قصد داشت هرچه زودتر برای ادامه تحصیل در دانشگاه به مانیل بازگردد به همسر خود قول داد که بزودی نسخه دیگری از نهج البلاغه برای او بفرستد.

امر حیاتی که برای مسلمانان اهمیتی زیاد دارد تو که مجبور به تدریس این مطالب هستی چه عکس-العملی نشان دادی! شنیده‌ام که بعضی از این کتابها به جای آنکه دانش آموز را با سیر تحول تاریخ آشنا سازند و مسئولیت‌های او را نسبت به مردم آشکار کنند وی را به سوی بی‌هدفی، بی‌تفاوتی و قدرگرائی سوق میدهند، آیاتو از تدریس چنین مطالبی احساس شرم نمی‌کنی؟

جمیله که از حرفهای فائزه چیزی نمیفهمید گفت:
 - چه حرفهایی میزنی فائزه، به من چه مربوط که مطالب کتابهای درسی چندان جالب نیست. من در این فکرم که اضافه حقوق را به چه مصرفی برسانم. راستی دیروز به فروشگاه «پاورتی» رفتم. نمیدانی چه جنسهای عالی و خوبی آورده‌اند. من.....
 بار دیگر فائزه سخن او را قطع کرد:

- راستی شنیده‌ام محصلینی را که نسبت به اخراج مسلمانان از سرزمین‌هایشان اعتراض میکنند از مدارس بیرون میکنند؟ این حرف تا چه حد صحیح است؟
 جمیله بدون توجه به سؤال او بدنبال سخنان خود گفت:
 - آره. فروشگاه جنسهای خوبی آورده بودو....
 فائزه که از بی تفاوتی و حقارت اندیشه جمیله به شدت خشمگین شده بود با شامت گفت:

- آه جمیله تو چقدر بی تفاوتی. آخر نه بعنوان يك معلم بلکه بعنوان زن مسلمان احساس مسئولیت کن. نه بعنوان يك زن مسلمان بلکه بعنوان يك انسان در فکر هموعان خود باش. مگر نمیدانی که دولت مسیحی فیلیپین بر خانه‌های مردم بمب میریزد و مسلمانان را به زور از خانه‌هایشان بیرون میکند

از آن بعد دیگر زندگی برای فائزه شکل دیگری بخود گرفت. از حرفهای تکراری مردم درباره وضع هوا، نوع لباس خرید جدید و اضافه حقوق دچار تهوع میشد. او که قطراتی از چشمه وجودشان نهج البلاغه نوشیده بود همچون انسانی تشنه کام در آرزوی آن بود که بار دیگر از آن سرچشمه فضیلت و آگاهی قطرات دیگری نیز بنوشد.

فائزه احساس میکرد که نوشیدن از قطرات زلال آگاهی، گرچه جهان بینی او را تغییر داده است اما موجب شده که غمی بزرگ نیز بر قلب او سنگینی کند و آن احساس مسئولیت برای زندگی دیگران بود. يك روز فائزه در حالیکه در انتظار نامه‌ای از سوی نامزد مهربانش احمد بود جمیله دوست دیرینه وی بدیدنش آمد.

جمیله که در یکی از مدارس کوناپا تو معلم انشاء بود مانند همیشه از اضافه حقوق حرف میزد. وی آنچنان این مطلب را با اهمیت جلوه میداد که گویی هیچ حادثه‌ای در دنیا مهم تر از اضافه حقوق وی وجود ندارد. او با غروری خاص میگفت:

- به دستور دولت فیلیپین از این ماه هفت درصد به حقوق معلمین اضافه میشود علاوه معلمین «کوناپا تو» مبلغی هم بعنوان حق بدی آب و هوا میگیرند و...

فائزه سخن او را قطع کرد و گفت:
 - راستی شنیده‌ام که در بعضی از کتابهای درسی مطالبی نوشته شده است که در آنها فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی بمسخره گرفته شده‌اند. مؤلفین مسیحی این کتابها سعی کرده‌اند که اسلام را مذهبی خرافی و ضد علم و پیشرفت معرفی کنند در مورد این

بارتصمیم گرفتم و بعد منصرف شدم. و براسستی انتخاب این راه نیاز به اراده‌ای نیرومند و ایمانی قوی داشت. من ابتدا این ایمان و اراده را نداشتم. فکر اینکه پس از ازدواج با توشغل پردآمدی بدست خواهم آورد و بعد تورا در اتومبیلی سوار خواهم کرد و دور شهر خواهم گرداند. فکر سکونت در يك آپارتمان زیبا و احتمالا سفرهایی به اروپا و آمریکا جان و روان مرا تسخیر کرده بود. ولی از آن روز که در آیات قرآن دقیق شدم و کتاب نهج البلاغه را بدست آوردم متوجه شدم که اندیشه‌هایم چقدر حقیر؛ کودکانه و ناپخته است. مگر مادر «کتاب علی» نخواندیم که: «شما گفته‌اید پروردگارا خداست. پس بر- کتابش پایداری بورزید و بر شیوه ستوده پرستش او مقاومت کنید و نیز راه انحراف پیش نگیرید و از بدعت پرهیزید و از قرآن رونق‌افز و به مخالفت با فرمایشش نپردازید (۱)»

من خوب میدانم که تو از دوریم رنج خواهی برد. همانطور که من از دوری تو رنج میبرم. برای من بسیار آسان بود که با توجهات فریبنده مانند پدرم در مقابل مصیبتی که امروز بر سر مسلمانان فلیپین وارد میشود سکوت کنم و هم کیشان خود را که در میان فقر؛ بی‌نوایی و در بدری دست و پا میزنند نظاره کنم و بنزد تو بازگردم اما دیدم که علی (ع) مرا به سوی کتاب خدا میخواند و کتاب خود نیز مرا بسوی پیکاری برای دفاع از مردم مسلمان دعوت میکند. پیکاری که عزت و شرف و آزادی

جمیله وحشت زده گفت :
- آه فائزه چطور جرئت میکنی که این حرفها را بزنی. مگر از جان خودت سیر شده‌ای.
در این موقع پست چی پاکتی را از بالای در به درون خانه انداخت. فائزه با سرعت بسوی آن دوید. قلبش گواهی میداد که آن پاکت محتوی نامه‌ای از نامزد مهربانش احمد است. و تیکه نفس زنان به نزد جمیله بازگشت از شدت هیجان بسختی میتوانست در نامه را باز کند.

و تیکه نامه را باز کرد خط احمد را شناخت. فائزه روی صندلی راحتی رو بروی جمیله نشست و شروع بخواندن نامه کرد. احمد نوشته بود :
«فائزه؛ نامزد محبوبم. نمیدانی چقدر آرزوی دیدارتورا دارم. بسیار متأسفم که خبر ناگواری را به اطلاع تو میرسانم متأسفانه من و چند تن دیگر از دانشجویان را از دانشگاه مانیل اخراج کردند. این بدان علت بود که ما نسبت به وضع مسلمانان فلیپین اعتراض کردیم. شاید تعجب میکنی که چرا در این صورت به کوتابانو بازنگشتم بگذار حقیقت را هر چقدر هم که دردناک باشد برایت بگویم : متأسفانه شاید هرگز نتوانم به آن شهر بازگردم. من در پذیرش راهی که انتخاب کرده‌ام روزهای بسیار فکر کردم. خودت میدانی که چه راهی را میگویم و سرانجام تصمیم خود را گرفتم. بلمن به «آنها» پیوستم. خودت میدانی که آنها کیستند. آنها کسانی هستند که خیلی زودتر از من تصمیم خود را گرفته بودند. من هم ابتدا چندان

۱- وقد قلتم ربنا الله فاستقيموا على كتابه وعلى المنهاج امره وعلى الطريقة الصالحة من عبادة ثم لا تمرقوا منها ولا تبندعوا فيها ولا تتخالقوا عنها.

بدون توجه به حالت روحی فائزه گفت :
 - میدانم که نامه اذنامزدت احمد است. شاید
 بزودی بزودتویاید. راستی این بارد رهنگام استقبالی
 از او باید يك لباس تازه بپوشی. من اخیراً يك
 «کتاب مد» جدید خریده‌ام. نمیدانی چه مدل -
 های زیبایی در آن است. بزودی آنرا برایت
 میاورم. میتوانی یکی از آنها را انتخاب کنی و بعد
 به خیاط سفارش کنی که از آن مدل برایت لباس
 شیک بدوزد و

فائزه ناگهان سخن او را قطع کرد و گفت :
 - بسه دیگه جمیله ا تونمیدانی که من اکنون
 درچه حالی هستم

ناتمام

برایمان ارمغان خواهد آورد. هنوز کلمات نهج-
 البلاغه در اندیشه‌ام موج میزند. مخصوصاً آنجا
 که علی میفرماید :
 «هان مگر پیرامونتان را نمی‌بینید که دشمن در
 روبرو و به شهر هاتان نمی‌نگرید که گشوده شده و به
 دارائیهاتان که قبضه گشته و سرزمین هاتان که
 زیر پای سپاه بیگانه رفته است برخیزید - ای رحمت
 خدا بر شما - و بسوی میدان نبرد بشتابید و بسرزمین
 نجسید که برستی قرار گرفته و به ذلت عادت کرده
 باشید و آنوقت نصیبان پست‌ترین خواهد بود و
 زیرا که جنگ در کمین است و هر که بخسب
 دشمنش چشم خیره از او بازنگیرد (۱)»
 در این لحظه فائزه چشم از نامه برداشت. جمیله

۱- نهج البلاغه : الا ترون الی اطرافکم قد انتقصت ؛ والی امصارکم قد افتحت، والی اموالکم تزوی ؛
 ولاتناقلوا الی الارض ففقروا بالخسف ؛ وتبوثوا بالذل ویکون نصیبکم الارخس وان اخا الحرب الارق ؛
 ومن نام لم ینم عنه والسلام .

بقیه از صفحه ۲۴

اختیار پیر جهان دیده گذاشته ؛ تا هر چه دارد به او
 انتقال دهد. میگوید : «پسر کم امن عمره مه
 گذشتگان را نداشته‌ام و همه آنها را در کت نکرده‌ام ؛
 من در کار آنها نظرافکنده و در اخبار آثارشان اندیشه
 و سیر کرده‌ام تا مثل خود آنها شده ؛ بلکه گوئی
 در تمام دوران زندگی آنها با آنها بوده‌ام ، خوبها
 و بدیها را شناخته و نفع را از ضرر تشخیص داده‌ام ،
 اکنون خلاصه‌ای از بهترین تجارب و آموخته‌های
 خود را در طبق اخلاص گذاشته ؛ بتو تقدیم می-
 کنم» (۱)

و در تشخیص وظیفه با استواری و شکیبائی می‌کوشد
 و پس از تشخیص ؛ با استقامت کامل به انجام آن
 می‌پردازد .
 این يك الكوست . يك الكوی ایده آل پیر
 و جوان در مقابل هم قرار دارند. رابطه، رابطه پر خاش و
 عصبان نیست. نه پیر جوان را محکوم می‌کند و نه جوان
 پیر را به ارتجاعی بودن متهم می‌سازد. انفا هم در حد اعلی
 است پیر می‌کوشد که هر چه عمری تجربه آموخته و
 هر چه در زندگی اسلامی خود فرا گرفته، یکجا در
 اختیار جوان بگذارد و جوان تمامی وجودش را در

۱- نهج البلاغه صبحی صالح ص ۳۹۴